

"مشک تازه می بارد ابر بهمن کابل"

"موج سبزه می کارد کوی و برزن کابل"



کابل

با پیروی از شعر محترم ضیا قاری زاده

خون به گریه میبارد ابر مدفن کابل

خشم و کینه میکارد او به دامن کابل

ابری رنگ دم دارد، جلوه های غم دارد

سبزه کی کرم دارد در خاک و شن کابل

داغیست به دامانش، آشفته سر و جانش

تا سحر بود بیتاب جسم کهن کابل

نعل طفل معصومش گریه های معدومش
آه و ناله میزاید، بهر مردن کابل

قلب چاک و پرخونی، دیده های میگونی
زلف همچو مجنونی، تصویری زن کابل

کاکه های ناز او، افتاده ز پای روح
انده گران دارد بیوه ما من کابل

صوت مرغ شیدا نیست، لاله و تماشا نیست
سیر و میله بر پا نیست، وا به گلشن کابل

در سینه مگر سنگ است، کین گونه بدین رنگ است
دست و بر نامردان، در خون تن کابل

جای یکی پیراهن، بر مادر این میهن
بافنده این دوران، بافد کفن کابل

ماربورگ، جرمنی - اوایل سال ۱۹۹۵

(مجموعه آه نارسا)